



بازتاب رباعیات خیام در ادبیات معاصر عرب

نعمت‌الله به‌رقم*

اشاره

آنچه در پی می‌آید بررسی و تحلیل ترجمه‌هایی از رباعیات خیام و پرتو آن در ادب معاصر عربی است. در این مقاله سعی شده تأثیر جهان شمول این شاعر ممتاز و گرانقدر پارسی‌گوی در دنیای ادب، به ویژه ادبیات معاصر عربی تبیین و تحلیل شود. از آنجا که شعرا و ادبای عرب‌زبان در ابتدا به وسیله ترجمه انگلیسی این رباعیات با آن آشنا شدند بناچار نگارنده در این نوشتار قبل از بررسی موضوع مورد بحث با نگاهی گذرا به اولین مترجمان این شاهکار ادبی و بازتاب آن در محافل ادبی مغرب زمین و واکنش باختریان و نقادان نسبت بدان، آراء مختلف صاحب‌نظران را در مورد آن آورده، سپس به بررسی ترجمه‌های منظوم و منثور این رباعیات پرداخته و چهار تن از مهم‌ترین مترجمان عرب‌زبان آن را مورد بررسی قرار داده و در حد امکان با هم تطبیق نموده، و در پایان برای آشنایی خوانندگان گرامی، نمونه‌هایی از این ترجمه‌ها را نیز ارائه کرده است.

ایرانیان وی را شاعر طراز اول نمی‌دانند ولی اروپاییان و نیز اعراب وی را یکی از بهترین شعرای ایرانی قلمداد می‌کنند. درحقیقت، شهرت خیام از زمانی که فیتز جرالده، شاعر انگلیسی، رباعیات او را به انگلیسی برگرداند، فزونی یافت تا آنجا که پس از این ترجمه، ترجمه‌های متعددی از جمله ترجمه‌های عربی فراوانی از آن صورت گرفت.

فیتز جرالده در دهه پنجم قرن نوزدهم ترجمه خود را منتشر کرد، وی با این ترجمه در غرب شهرت بی‌نظیری یافت تا آنجا که وی را

خیام در تاریخ ادبیات فارسی به عنوان شاعری که به مرتبه شعرای بزرگی چون فردوسی، حافظ، سعدی، جلال‌الدین رومی و دیگران برسد، مورد توجه نبود بلکه به عنوان حکیم، فیلسوف، اخترشناس، طبیب و فقیه معروف بوده است ولی در عصر حاضر شخصیت وی نه به عنوان اخترشناس و ریاضیدان که به عنوان شاعر مورد توجه می‌باشد.

او در میان معاصرانش به تقوا و ایمان مشهور بود ولی هم‌اکنون گاه او را شخصی ملحد، هرزه و بی‌بندوبار می‌شناسند. علی‌رغم اینکه



«خیام غرب» لقب داده‌اند.^۱

ترجمه وی محور و مرجع تحقیقات و تألیفات منظوم و منثوری قرار گرفت که پس از آن درباره رباعیات خیام نوشته شد. تعداد زیادی از باختریان به بحث و بررسی و ترجمه این رباعیات به زبان‌های اروپایی اهتمام ورزیدند. تعداد رباعیاتی که فیتزجرالد ترجمه کرده بالغ بر هفتاد رباعی است، اما ترجمه وی نتوانست مضمونی مطابق با اصل ارائه دهد زیرا او چنانکه باید خود را ملزم به آوردن عین الفاظ و معانی موجود در رباعیات نمی‌دانست بلکه در آن دخل و تصرف‌های زیادی کرد و آن را به شکل رباعیات انگلیسی به نظم درآورد.^۲

مسعود فرزاد در مورد این منظومه می‌گوید: «این شاهکار عبارت از یک منظومه ۱۰۱ بندی است که هر بند آن به تقلید از رباعی فارسی، مرکب از چهار مصراع است ...»^۳.

وی در جای دیگر می‌گوید: «تکنه اساسی راجع به کار فیتزجرالد این است که طرح انتقادی این منظومه از ابتکارات خود اوست و فیتزجرالد هیچ‌گاه در پی آن نبوده که رباعی به رباعی ترجمه کند بلکه خواسته است که این منظومه شرح سرگذشت یک روز تمام و متضمن معرفی جامع افکار و حالات خیام باشد»^۴.

نکته‌ای که پیش از پرداختن به موضوع مورد بحث باید مورد توجه قرار گیرد، اختلاف نظر شدید منتقدان و صاحب‌نظران راجع به اصل و تعداد رباعیات خیام می‌باشد چنانکه گاه این اختلاف‌نظرها چنان شدید می‌باشد که بسان خط بطلانی بر روی تمام رباعیات خیام می‌باشد.

تشخیص رباعیات اصیل و تفکیک آنها از اشعار الحاقی مسأله دشواری است که سال‌هاست ادبا و محققان را به خود مشغول داشته و با اینکه از طرق مختلف برای حل آن کوشش و مجاهدت نموده‌اند هنوز این مشکل چنانکه باید گشوده نشده است و این مسأله همچنان لاینحل باقی مانده است.

شاید اولین کسی که نگاهی عمیق، دقیق و تطبیقی به این ترجمه‌ها افکند، پروفسور ژوکوفسکی خاورشناس روسی بود که مقاله‌ای در سال ۱۸۹۸ میلادی با عنوان «رباعیات سرگردان خیام» در یادنامه پروفسور بارون و روزن منتشر کرد، به نظر وی بسیار بعید به نظر می‌رسد که همه رباعیاتی که به خیام نسبت داده شده و به نام وی ثبت گردیده است با توجه به گرایش‌های فکری بسیار متفاوتی که در آنها دیده می‌شود، محصول کار یک شخص و یک مغز باشد. ژوکوفسکی ۸۲ رباعی را به عنوان رباعیات سرگردان برشمرد که در

عین اینکه به خیام نسبت داده‌اند به نام ۳۹ شاعر دیگر هم ثبت شده است.^۵

تشخیص رباعیات از ظاهر آنها نیز طریقه‌ای است که کریستن‌سن، محقق دانمارکی برای پیدا کردن اشعار خیام دنبال کرده. وی رباعیاتی را که دارای نام خیام است، اصلی فرض کرده است، لیکن خود او نیز این طریقه را مطمئن نمی‌داند و بدان اعتماد ندارد.^۶

کریستن‌سن در جای دیگر می‌گوید: «خیام کاری را آغاز کرده و رشته‌ای را به دست داده و دیگران آن را بسط و توسعه داده‌اند، از سیر در رباعیات سرگردان یعنی رباعیاتی که به خیام نسبت داده‌اند ولی در سایر دواوین دیده شده می‌توان این نتیجه را گرفت که رباعیات صوفیانه و رباعیاتی که جنبه تغزل و عاشقانه دارد اضافه شده است»^۷.

همان‌طور که بعداً اشاره خواهیم کرد مترجمانی نیز بدون تحقیق و کاوش در سندیت و انتساب آن رباعیات به خیام، به نقل و ترجمه آن پرداخته‌اند.

لازم به ذکر است خود کریستن‌سن این معیار را قابل قبول ندانسته و می‌گوید: «اکثریت این رباعیات از آن خیام نیست و نسخه‌نویسان که تمایل داشته‌اند بر حجم مجموعه‌های خود نام او را که مثل اعلامی رباعی‌سرای بود بیفزایند هر رباعی را از هر جا که به دستشان رسید، درافزودند و تنها ۱۲ رباعی که نام شاعر را در خود دارند احتمالاً می‌توانند اصیل پنداشته شوند، زیرا چنین رباعی‌هایی به علت آنکه تغییر نام باعث به هم خوردن وزن می‌شود کمتر می‌توانند به دیگران نسبت داده شوند»^۸.

در سال ۱۹۵۲ میلادی پژوهشگر آلمانی، فردریخ روزن نسخه‌ای از یک نسخه خطی فارسی متعلق به سال ۱۳۲۱ میلادی منتشر کرد که ۳۲۹ رباعی دربر داشت. وی در مقدمه خود بر آن نتیجه بحث و تحقیق خود را در مورد خیام و رباعیاتش آورد و به بررسی رباعیات سرگردان پرداخت و به این نتیجه رسید که نسبت بعضی رباعیات به خیام و دیگر شعرا ضرورتاً به این معنی نیست که خیام صاحب این رباعیات نمی‌باشد. اما رباعیات دوازده‌گانه‌ای که کریستن‌سن برشمرده بود، روزن ۶ رباعی آن را رد کرد.^۹

بعدها ادبایی نیز رباعیات خیام را از نظر محتوا، معنا و اسلوب مورد بررسی قرار دادند، به گفته حسن دانشفر اولین کسی که از طریق اسلوب کلام و افکار فلسفی خیام اشعاری برگزیده است، صادق هدایت می‌باشد. وی در مجموعه‌ای که به سال ۱۳۱۳ شمسی انتشار داده،



رباعیات را ۵۲ نفر ذکر کرده است. این آمار نشان می‌دهد که ترجمه رباعیات تا چه مقدار می‌تواند در ادبیات معاصر عربی مؤثر باشد. این تأثیر تا بدانجاست که دکتر محمدسعید جمال‌الدین می‌گوید: «این ترجمه‌ها باعث به وجود آمدن پدیده ادبی بی‌نظیری با ابعاد مختلف شد که می‌توان آن را پدیده خیامی ادبیات معاصر عربی نامید».^{۱۳}

با افزایش و کثرت ترجمه‌ها، ادبای عرب اشعاری به تقلید از رباعیات سرودند که از مشهورترین آنها می‌توان از شاعر عراقی جمیل صدقی زهاوی و شاعر مهجر ایلیا ابوماضی نام برد.

رباعیات خیام اولین بار از طریق ترجمه‌های غیرمستقیم در ادب عربی شناخته شد، سپس طولی نکشید که مترجمان با مراجعه به اصل فارسی آن به ترجمه این اثر روی آوردند.

در مورد اولین ترجمه عربی از رباعیات خیام اختلاف نظر وجود دارد، اکثر ادبا بدیع بستانی را اولین مترجم عربی از رباعیات خیام می‌دانند، چنانکه دکتر عبدالحفیظ می‌گوید: «ترجمه منظوم بستانی در سال ۱۹۱۲ میلادی نخستین ترجمه عربی این رباعیات است که در واقع پژوهاک ترجمه فیتزجرالد می‌باشد».^{۱۴} ولی دکتر یوسف حسین بکار بر این باور است که نخستین کسی که رباعیات خیام را به عربی ترجمه کرد کسی نبود جز «احمد حافظ عوض» ادیب و روزنامه‌نگار. وی ۹۰ رباعی را انتخاب کرد و آنها را به صورت منثور در مقاله‌ای تحت عنوان «شعراء الفرس: عمر الخیام» که در سال ۱۹۰۱ میلادی در «المجلة المصرية» منتشر شد، ترجمه کرد.^{۱۴}

به دنبال حافظ عوض «عیسی اسکندر المعولف» وارد میدان شد. وی در سال ۱۹۰۴ میلادی ۶ رباعی را از انگلیسی به صورت منظوم ترجمه کرد و در سال ۱۹۱۰ میلادی در مقاله‌ای تحت عنوان «عمر

مشخصات ۱۴ رباعی از رباعیات قابل اعتماد را ملاک سنجش دیگر گفتار خیام قرار داده و در این مجموعه تا ۱۱۹ رباعی را از نوع اصیل معرفی کرده است.^{۱۵}

خود صادق هدایت در کتابی که در آن رباعیات خیام را گردآورده می‌گوید: «همه رباعیات خیام تقریباً جنگ مغلوطی از افکار مختلف را تشکیل می‌دهند حالا اگر یکی از نسخه‌های رباعیات را از روی تفریح ورق بزیم و بخوانیم در آن به افکار متضاد، به مضمون‌های گوناگون و به موضوع‌های قدیم و جدید برمی‌خوریم به طوری که اگر یک نفر صد سال عمر کرده باشد و روزی دو مرتبه کیش و مسلک و عقیده خود را عوض کرده باشد قادر به گفتن چنین افکاری نخواهد بود. آیا ممکن است یک نفر این همه مراحل و حالات مختلف را پیموده باشد و بالاخره فیلسوف و ریاضیدان و منجم هم باشد؟»^{۱۶}

در ادامه پس از ارائه مختصری از آراء مختلف ادبا و صاحب‌نظران خاور و باختر در مورد رباعیات عمر خیام به موضوع اصلی که همان ترجمه رباعیات خیام و بازتاب آن در ادب معاصر عربی است می‌پردازیم.

در واقع زبان عربی از آغاز قرن بیستم به مرور با رباعیات خیام آشنا شد و نهضت ترجمه گسترده‌ای پیرامون آن شکل گرفت چنانکه دکتر حسین بکار در کتاب خود «الترجمات العربية لرباعیات الخیام» تا سال ۱۹۸۷ میلادی تعداد ۵۶ ترجمه از رباعیات خیام را ذکر کرده که چنین تقسیم شده است:

- تعداد ترجمه‌های منظوم ۳۳ ترجمه.
- تعداد ترجمه‌های منثور ۱۶ ترجمه.
- تعداد کل ترجمه‌ها ۵۶ ترجمه.
- تعداد رباعیات ترجمه‌شده ۴۲۰۵ رباعی و تعداد مترجمان این



الخیام: ماعرفه العرب عنه» در مجله «الهلل» منتشر کرد. به نظر حسین بکار در واقع وی نخستین کسی است که رباعیات را در قالب شعر به عربی برگرداند.^{۱۵}

با توجه به اینکه تعداد مترجمان این رباعیات بسیار زیاد می‌باشد و پرداختن به همه آنها از توان این مختصر خارج است لذا نگارنده در پی آن آمد تا به بررسی چهار تن از مشهورترین مترجمان پرداخته و در حد امکان با ارائه نمونه‌هایی از ترجمه آنها به بررسی، تحلیل و مقایسه این ترجمه‌ها پردازد. چنانکه ذکر شد ادبیات عربی اولین بار به واسطه ترجمه‌های غیرمستقیم از جمله ترجمه انگلیسی فیتز جرالد با این رباعیات آشنا شد، لذا در ابتدا به بررسی دو تن از مشهورترین مترجمان غیرمستقیم یعنی بدیع بستانی و محمد سباعی پرداخته و در نهایت ترجمه مستقیم احمد رامی و احمد حامد صراف را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف - ترجمه‌های غیرمستقیم:

۱. ترجمه بدیع بستانی: بیشتر ادبا و منتقدان عرب ترجمه وی را به طور مطلق مهم‌ترین ترجمه عربی از این رباعیات دانسته‌اند. کار بستانی در حقیقت ترجمه منظومی است که اثر منظومه فیتز جرالد در آن کاملاً مشهود است. خود بستانی تصریح نموده که در ترجمه‌اش علاوه بر تکیه به منظومه فیتز جرالد از تعدادی ترجمه‌های انگلیسی و فرانسوی رباعیات خیام نیز کمک گرفته و علت عدم تکیه‌اش بر اصل فارسی را به خاطر این که حتی یک حرف از فارسی را هم نمی‌داند بیان داشته است. برگردان وی به خاطر اینکه تأثیر مستقیم منظومه فیتز جرالد در آن مشهود است از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا ترجمه وی چنانکه ذکر شد مهم‌ترین برگردان این رباعیات می‌باشد. وی چون رباعیات خود را از منظومه فیتز جرالد ترجمه و به روش او تکیه کرده است لذا از شکل و قالب اصلی رباعیات خارج شده. در اینجا به ویژگی‌های اصلی ترجمه او اشاره می‌کنیم:

الف) او در ترجمه خود به شکل و قالب رباعیات پایبند نبوده بلکه آن را در قالب سباعیات و در بحر خفیف نقل کرده است:

قصر بهرام مریعُ السلطان
بات مأوی الآرام و الغزلان
و مراح الضرعام و السرحان
و الملیک الصیاد صید و اُردی

و من العرش حُطَّ حَطًّا للحد
بقر الوحش فوفه رائحات
غادیات تجتاحه أسراب

این سباعی برگردان رباعی زیر می‌باشد:
آن قصر که بهرام در او جام گرفت
آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت
بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر
بنگر که چگونه گور بهرام گرفت

ب) ترتیب فیتز جرالد را رعایت نکرد و با حذف برخی از رباعیات به تقدیم و تأخیر رباعیات پرداخت.^{۱۶} وی از روش فیتز جرالد پیروی نمود ولی به این تقلید بسنده نکرد بلکه علاوه بر ترجمه‌اش که آن را تحت عنوان «رباعیات الخیام المصورة» منتشر کرد. تابلوهایی از تصویرهای خیالی نیز بدان افزود که خیام را در حال می‌گساری یا تغزل با زیبارویی به تصویر می‌کشد به طوری که وقتی خواننده این رباعیات را می‌خواند گمان می‌برد خیام مردی شیفته شراب و زنان است. معروف است که شرح شعر همراه با تصویرسازی تقلیدی اروپایی است بدین ترتیب بستانی به طور کامل از نویسندگان غرب تأثیر پذیرفت.^{۱۸}

به هر حال بستانی مترجمان عربی را که مستقیماً پس از او آمدند بر قابلیت هنرمندانه بی‌نهایتی که منظومه فیتز جرالد دربر داشت، راهنمایی کرد و همگی از آن آبخشور سیراب شدند و روش‌ها و اسلوب‌های مختلف و متنوعی ارائه کردند.

ج) بستانی در ترجمه خود دخل و تصرف زیادی کرده است به طوری که با یاری جستن از منظومه فیتز جرالد یا ترجمه منشور روزن دو یا سه رباعی را به هم پیوند داده و به شکل یک سباعی درآورده است. همه اینها مشکلاتی را در فهم متن فارسی از طریق ترجمه منظوم به بار می‌آورد،^{۱۹} به طوری که گاه یک سباعی بستانی بیش از یک رباعی فارسی را در بر گرفته است، از این رو وی آنچه را که مطابق میل او بود برمی‌گزید و آنچه را تکرار می‌دید حذف می‌نمود. حال نمونه‌ای از سباعیات او را که در آن دو رباعی را در هم آمیخته می‌آوریم:

و ربیع الحیاة عهد الصبا
و حیاتی کهذه الصهباء
مُرَّها الحلو فهی طَبی و دائی
و بلیخ أو نیسابور ساقضی



آنکه تعداد کسانی که به این دو زبان مسلط هستند اندک است اما او در ترجمه خود به آوردن الفاظ نادر و غریب و به کارگیری ترکیب‌های مستحکم بیش از آوردن الفاظ ساده و لطیف تمایل داشته است و این به خاطر علاقه شدید او به احیای زبان عربی می‌باشد.^{۲۳}

منفلوطی آوردن الفاظ غریب و نادر و دوری از سهولت و سادگی ترجمه سباعی را از محاسن آن دانسته است. شاید مقصود او این بوده که ایشان از این طریق به احیای زبان محکم و استوار عربی پرداخته است ولی احمد حامد صراف در مقام مقایسه بین ترجمه بستانی و سباعی می‌گوید: «ترجمه سباعی از نظر سبک، روانی، شیوایی، لطافت و زیبایی در مقامی فروتر از ترجمه بستانی قرار می‌گیرد». وی در توجیه نظر خود می‌افزاید: «سباعی الفاظ مهجور و تعبیرهای سنگینی در ترجمه خود به کار برده که ذوق از آن بیزار است و گوش گریزان».^{۲۴}

سباعی به ترجمه آزاد روی آورد، از این رو بیشتر به ترجمه معنا پرداخت. وی گاه کل معنا را در یک رباعی تغییر می‌داد؛ از طرف دیگر به خود اجازه می‌داد یک رباعی انگلیسی را به دو خماسی برگرداند. این امر او را مجبور می‌کرد که اشکال مختلف زیادی بدان بیفزاید.^{۲۵} حال برای اثبات این مدعا نمونه‌ای از ترجمه او می‌آوریم:

أتما الآمال فی الدنيا خیال
فاذا أفضت إلی حسن مأل
لم تکن إلا کما یلمع آل
أو کتلج فی فلاة نزلا
ساعة یبھی سناه ثم ضاع

وی این خماسی را در برگردان رباعی زیر آورده است:

ای دل همه اسباب جهان خواسته گیر
باغ طربت به سبزه آراسته گیر
و آنگاه بر آن سبزه شبی چون شبنم
بنشسته و بامداد برخاسته گیر

همان‌طور که می‌بینیم سباعی با دخل و تصرف در تشبیهات و خیال‌پردازی‌ها آن را به ذوق و قریحه عرب زبان‌ها نزدیک نموده، از این‌رو به جای تشبیه کوتاهی عمر به شبنم آن را به سرابی تشبیه نموده که از دور می‌درخشد. یا دانه برفی که در شوره‌زار فرود می‌آید و به سرعت آب می‌شود. با نگاهی موشکافانه به این سروده‌ها به این نتیجه می‌رسیم که سباعی با توجه به ظرفیت و گنجایش وسیع

فدعونی بعضَ اللبانة أفضی
و دعونی أسقی المدام دعونی
قبل أن یدهم المشیب الشبایا
سه بند اول به رباعی فارسی زیر اشاره می‌کند:
امروز که نوبت جوانی من است
می‌نوشم از آنکه کامرانی من است
عیبش مکنید اگرچه تلخ است خوش است
تلخ است از آنکه زندگانی من است
و چهار بند دیگر سباعی وی به این رباعی خیام اشاره می‌کند:
چون عمر به سر رسد چه شیرین و چه تلخ
پیمان‌ه چو پر شود چه بغداد و چه بلخ
می‌نوش که بعد از من و تو ماه بسی
از سلخ به غره آید از غره به سلخ

۲- ترجمه سباعی: از مهم‌ترین ترجمه‌های غیرمستقیمی که

بعد از ترجمه بستانی منتشر شد، برگردان زیبای محمد سباعی بود. او هم مانند بستانی به منظومه فیتزجرالد روی آورد و بعینه آن را به عربی برگرداند. وی ۱۰۱ رباعی از این رباعیات را ترجمه و در ضمن آن همچون بستانی تصاویر خیالی را داخل نمود.^{۲۰}

او برخلاف بستانی آن را در قالب خماسی برگرداند. در زیر ترجمه همان رباعی که از ترجمه بستانی ذکر شد می‌آوریم:

قصر بهرام الذی صاد الأوسود
فوقه الذؤبان تعدو و الفهود
أتزاهأ أیقضته من رقود
و بملهی العزف قدما و الطلأ

من حمی جمشید تهتاج السباع^{۲۱}

ترجمه او سیلی از تمجید و تحسین ناقدان عرب به پا کرد تا آنجا که مازنی با دیده رضایت به ترجمه او نگریسته است و می‌گوید: «...گویی ترجمه او در اصل به عربی نوشته شده است ... قدرت حقیقی محمد سباعی در نهایت دقت و اصالت است و او بیش از هر مترجمی به اصل آن پایبند بوده و تواناترین آنها در آوردن الفاظ محکم و زیباست».^{۲۲}

منفلوطی نیز درباره او می‌گوید: «سباعی از برجسته‌ترین نویسندگان معاصر می‌باشد که در ترجمه انگلیسی به عربی مهارت و چیرگی خاصی دارند و از توانایی والایی در دو زبان برخوردارند حال



خماسی خود را مکلف ساخته تا از جانب خود چیزی بر آن بیفزاید، از این رو واژه (الآل) را که متناسب با کلمه (مأل) در بند دوم می‌باشد، انتخاب کرده است، از طرفی دیگر در شکل رباعی دخل و تصرف نموده و آن را مطابق با فرهنگ و ادب ملی و قومی خود آورده است. و در جایی دیگر هنگامی که می‌خواهد از مرگ سخن به میان آورد، آن را در قالب کنایه عربی به تصویر می‌کشد:

فارتشف ریق العقائید یبذ
ما تقاسی من تباریح الکمد
لا توجل فرصة الیوم لغد
وامصابی من غد أن أقبلا
و رفاتی هامة تعوی بقاع

از این رو در می‌یابیم که سباعی برای تزئین ترجمه‌اش بر آنچه از نظم و نثر و تصاویر و اشکال قرآنی و عربی به خاطر دارد تکیه کرده است.

از بررسی این ترجمه‌ها متوجه می‌شویم که صاحبانشان اصل فارسی رباعیات را ندیده‌اند، بلکه تنها منظومه فیتزجرالد را مورد توجه قرار داده‌اند، لذا این مترجمان بدون آگاهی از حقیقت رباعیات خیام، ترجمه انگلیسی این اشعار را مد نظر قرار دادند تا جایی که حتی از قالب مرسوم رباعیات در ادب فارسی خارج شدند.

ایراد دیگری که بر این مترجمان وارد است این است که اینان هم مثل فیتزجرالد، هیچ یک این رباعیات را با اصل فارسی آن مطابقت نداده‌اند تا از صحت نسبت آن به خیام اطمینان یابند، از این رو گاه در اذهان اعراب صورتی غیر از صورت واقعی عالم زاهد باوقاری چون خیام نقش بست.

از طرف دیگر چون قالب رباعی ظرفیت ادای معنای مورد نظر این مترجمان عرب را نداشت، لذا بعضی از آنها به ترجمه این رباعیات در قالب سباعی روی آوردند مثل بستانی، یا در قالب خماسی مثل محمّد سباعی. زیرا بعضی از این رباعی‌ها صورت‌های متعددی را دربر می‌گیرد که نمی‌توان آن را در یک رباعی کامل بیان کرد.

ب - ترجمه‌های مستقیم:

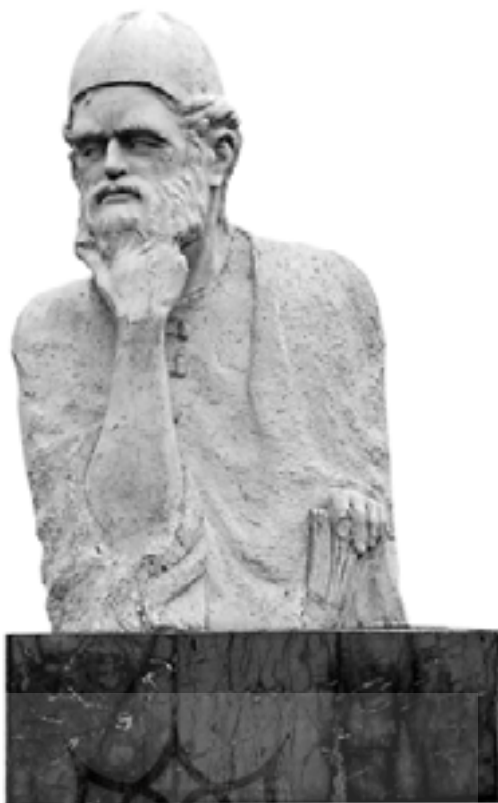
در این مورد می‌توان به دو ترجمه اشاره کرد، یکی ترجمه منظوم احمد رامی و دیگری ترجمه منثور احمد حامد صراف. از این رو ما در این قسمت به نقد و بررسی این دو ترجمه می‌پردازیم.

۱. ترجمه احمد رامی: وی اولین کسی است که رباعیات را به سال

۱۹۲۴ میلادی به طور مستقیم از فارسی به عربی برگرداند سپس بعد از آن ترجمه‌های مستقیم رباعیات در قالب نظم و نثر پی‌درپی ظاهر شدند. وی از نوجوانی وقتی که چشمش به ترجمه بستانی افتاد شیفته آن شد. در آن زمان وی دانش‌آموز سال اول دبیرستان بود و بعد از دو سال ترجمه سباعی را خواند و پس از اینکه به دانشسرای عالی تربیت معلم راه یافت و انگلیسی را خوب فراگرفت، منظومه فیتزجرالد را خواند ولی همیشه در خود احساس می‌کرد که اصل فارسی رباعیات حتی زیاتر از آن چیزی است که وی از ترجمه آن خوانده است.^{۲۶}

بعد از فراغت از تحصیل وقتی به عنوان کارمند در کتابخانه مصر مشغول به کار شد برای فراگیری روش کتابداری و زبان فارسی به مدرسه زبان‌های شرقی پاریس رفت. خود وی در این مورد می‌گوید: «باب‌های زیادی از گلستان و شاهنامه و انوار سهیلی معروف به کلیله و دمنه خواندم و نسخه‌ای از رباعیات خیام دیدم که به سال ۱۸۶۷ میلادی خاورشناس فرانسوی «نیکلا» آن را از نسخه تهران منتشر کرده بود، به مطالعه آن پرداختم و وقتی از آن فارغ شدم به ذهنم رسید که آن را از فارسی به شعر عربی به همان صورت رباعیات خیام برگردانم، چیزی که مرا به این کار تشویق کرد نیاز زبان عربی در آن زمان به رباعیاتی منقول از اصل فارسی بود».^{۲۷}

وی گزیده‌های خود را که بالغ بر ۱۶۸ رباعی است در قالب رباعی و همان شکلی که در فارسی داشت، ریخت و بدین ترتیب آنچه که مترجمان از انگلیسی محال و دشوار می‌دیدند وی امری سهل و آسان بلکه مقبول و شیرین یافت. او توانست سادگی که مهم‌ترین مشخصه رباعیات خیام است و نیز فخامت و متانت الفاظ و لطافت صورت آن را همان‌طور که در اصل فارسی آن نمایان است، حفظ کند. با وجود اینکه رامی این ترجمه را در شکل و قالب رباعیات آورده، ولی بین آنها هیچ رابطه معنایی و موضوعی وجود ندارد. شاید این به خاطر حفظ چارچوب اصل فارسی آن بود ولی ترجمه وی منطبق و سازگار با ذوق عربی است چرا که وی به شدت علاقه‌مند بود که رباعیاتش بر همان منوال و مدار شعر عربی با تمام ادوات ساختاری و خیالی و غنایی باشد. علاوه بر این او می‌دانست که فیتزجرالد قسمت بزرگی از رباعیات خیام یعنی مناجات منظومه وی را نادیده گرفته و بدان نپرداخته است. زیرا شاعر انگلیسی دید که این قسمت مطابق با سیاق منظومه وی نیست، لذا این نقص در همه ترجمه‌های غیرمستقیم گذشته منعکس شد.^{۲۸} رامی در ترجمه خود سعی کرد این نقص بزرگ را جبران کند و



هر رباعی جدا از رباعیات دیگر معنای مستقلی داشت. صراف خودش را به قید و بند شعر محدود نمی‌کرد، از این‌رو ترجمه‌اش تا حد زیادی دقیق و کامل است.^{۳۰} ترجمه وی از مهم‌ترین ترجمه‌های رباعیات خیام محسوب می‌شود و از نظر دقت و پابندی به معنای اصلی منحصر به فرد و بی‌نظیر است و به خاطر نزدیکی شدید به اصل فارسی، کسانی که با این زبان آشنایی ندارند می‌توانند از آن استفاده کنند. این ترجمه معیار خوبی برای

نشان دادن میزان پابندی ترجمه‌های منظوم در ادای معنای رباعیات خیام است.

تنها عیب بعضی رباعیات صراف این است که او هر مصراع را جمله مستقلی قرار می‌دهد، بدون آنکه بین جمله‌ها ارتباط برقرار کند. حال آنکه این ارتباط جمله‌ها مشخصه اصلی رباعیات فارسی است که وحدت محکم و استواری بین جمله‌ها ایجاد می‌کند.

با توجه به اینکه ترجمه صراف در قالب نثر است، نقد و بررسی قابل توجهی در رابطه با آن صورت نگرفته است، شاید هم علتش ترجمه دقیق و کامل وی باشد.

رباعیاتی که وی ترجمه کرده است ۱۳۰ رباعی را در برمی‌گیرد که بعدها زهاوی آن را ترجمه کرد و تعداد ۲۳ رباعی در موضوعات مختلف بر آنها افزود.

صراف نیز در ترجمه نثری رباعی‌ای که برای بستانی و سباعی نمونه آوردیم می‌گوید:

انّ القصر الذی کان «جمشید» يتعاطی فیہ الأقداح، و قد ولدت فیہ الطیبة و اطمأنّ فیہ الثعلب. و «بهرام» الذی کان یصید حمار الوحش طول عمره، أرایت کیف صاد القبر بهراماً.

به این ترتیب می‌بینیم که ترجمه‌های منثور ساده‌تر و به اصل نزدیک‌تر است و به رغم اینکه اسلوب آن خشک و خالی از موسیقی است ولی معنا را حفظ نموده و آن را با امانت منتقل می‌کند و همچنین شکل را حفظ و بدون کم و کاست و بدون هیچ تغییری آن را منتقل می‌کند.

تعدادی از رباعیات زیبا در این قسمت را ترجمه کرد، رباعی زیر نمونه‌ای از آن است:

یا عالم الأسرار علم الیقین
یا کاشف الضّر عن البائسین
یا قابل الأعدار فئنا الی
طلک فاقبل توبه التائبین
حال آنکه رباعی فارسی می‌گوید:
ای عالم اسرار ضمیر همه کس
در حالت عجز دستگیر همه کس
یا رب تو مرا توبه ده و عذرپذیر
ای توبه و عذرپذیر همه کس

رامی احساس و خیال خود را در این رباعی داخل نموده و دستگیری خدا از بندگان را به صورت دور کردن بلاها و گرفتاری‌ها از آنها تعبیر نموده و توبه را با احساس شاعرانه خود بیان کرده به طوری که با اصل فارسی تعارض نداشته باشد و آن پناه بردن زیر سایه خداوند برای دوری از سوزش گناه می‌باشد. با وجود ویژگی‌های منحصر به فرد ترجمه رامی، مجموعه‌ای از تعلیقات و انتقادات در مورد آن نوشته شد و آراء مختلف ناقدان متوجه آن گردید.

۲. ترجمه احمد حامد صراف: اهتمام او به فارسی به دوران نوجوانی وی برمی‌گردد. دایه او زنی به نام «بی‌بی جان» بود که دریچه‌ای از ادب فارسی برای اولین بار بر روی او گشود و صراف را با اسم خیام آشنا کرد و او با عشق و علاقه به این ابیات رشد کرد. وی در ترجمه منثور این رباعیات کوشش فراوانی کرد و هرگز خود را پایبند قیود شعری نکرد.

ترجمه او با دقت زیادی همراه است زیرا او دوست داشت که این ترجمه به ذوق و اسلوب عربی نزدیک باشد. صراف ۱۵۳ رباعی از اشعار خیام را ترجمه کرد و با استفاده از نسخه روزن و نسخه حسین دانش آنها را در قالب نثر ترجمه کرد. وی در بخش اول ترجمه به بررسی دوره، سیرت، ادبیات و فلسفه خیام می‌پردازد و در بخش دوم ترجمه رباعیات را همراه با اصل فارسی آن می‌آورد.^{۲۹}

وی در ترجمه رباعیات ترتیب آنها را رعایت کرد، به طوری که



نتیجه:

علی‌رغم ترجمه‌های مختلفی که از رباعیات صورت گرفته، این امر نه تنها مترجمان را از فعالیت باز نداشت، بلکه آنها وقتی در خود، قدرت و توانایی تفنّن و ابداع و تنوع در ترجمه و کشف اسرار فنی بیشتری در رباعیات را یافتند مجدداً به انتقال آن به زبان خود پرداختند تا جایی که این ترجمه‌ها - مستقیم و غیرمستقیم - در زبان عربی تا الآن هم ادامه دارد و ترجمه‌های مستقیم بعد از ظهور اولین ترجمه از آن یعنی ترجمه احمد رامی در سال ۱۹۴۲ ترجمه‌های غیرمستقیم را تحت الشعاع قرار داد و دیگر جز اندک مواردی اثری از ترجمه‌های غیرمستقیم نمی‌بینیم.

پی‌نوشت:

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب

۱. مبشر الطرازی، أبوالنصر: کشف اللثام عن رباعیات عمر الخیام، الطبعة الثانية، الهيئة المصرية العامة، مصر، ۱۹۸۵، ص ۸۵.
۲. همان مرجع، ص ۸۴.
۳. دشتی، علی: دمی با خیام، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۸، ص ۲۳۷.
۴. همان مرجع، ص ۲۳۷.
۵. نگ: رباعیات الخیام بین الأصل الفارسی و الترجمة العربية، ص ۴۲.
۶. برگرفته از مقدمه استاد مجتبی مینوی بر رباعیات خیام، تألیف حسن دانشفر، ص ۲.

۷. دشتی، علی: دمی با خیام، ص ۲۲۴.

۸. کریستن سن، آرتور: بررسی انتقادی رباعیات خیام، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۱۴۶.
۹. محمدحسن، عبدالحفیظ: رباعیات الخیام بین الأصل الفارسی و الترجمة العربية، الطبعة الأولى، دارالحقیقة للاعلام الدولي، القاهرة، ۱۹۸۸، صص ۴۷ - ۴۶.
۱۰. دانشفر، حسن: درباره رباعیات عمر خیام، چاپ اول، چاپخانه افست گلشن، ۱۳۵۲، ص ۴.

۱۱. هدایت، صادق: ترانه‌های خیام، انتشارات امیرکبیر، صص ۱۰ - ۹.

۱۲. جمال‌الدین، محمد سعید: دراسات تطبيقية في الأدبين العربي و الفارسی، دارالنايت للنشر و التوزيع، القاهرة، ۱۹۸۹، ص ۱۴۶.

۱۳. محمدحسن، عبدالحفیظ: رباعیات الخیام، ص ۵.

۱۴. بکار، یوسف حسین: الأوهام في كتابات العرب عن الخیام، الطبعة الأولى، دار المناهل، بیروت، ۱۹۸۸ م، ص ۳۲.

۱۵. همان مرجع، ص ۳۲.

۱۶. محمدحسن، عبدالحفیظ: رباعیات الخیام، به نقل از کتاب «رباعیات عمر الخیام المصورة»: المقدمة، ص ۲۶.

۱۷. همان مرجع، ص ۷۰.

۱۸. نگ: مبشر الطرازی، أبوالنصر، کشف اللثام عن رباعیات عمر الخیام، ص ۹۵.

۱۹. نگ: محمدحسن، عبدالحفیظ: رباعیات خیام، ص ۷۳.

۲۰. همان مرجع، ص ۹۲، و کشف اللثام، ص ۸۸.

۲۱. وی این خماسی را در ترجمه رباعی زیر آورده است:

آن قصر که بهرام درو جام گرفت

آهو بچه کرد و رویه آرام گرفت

بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر

بنگر که چگونه گور بهرام گرفت

۲۲. جمال‌الدین، محمدسعید: دراسات تطبيقية في الأدبين، صص ۱۷۶ - ۱۷۵.

۲۳. محمدحسن، عبدالحفیظ: رباعیات الخیام، به نقل از کتاب «البدائع»، تألیف

زکی مبارک، جزء دوم، ص ۱۴.

۲۴. همان مرجع، ۹۶ به نقل از کتاب «عمر الخیام»، نوشته صراف، ص ۱۳۲.

۲۵. همان مرجع، ص ۹۸.

۲۶. همان مرجع، ص ۱۲۴.

۲۷. جمال‌الدین، محمدسعید، دراسات تطبيقية في الأدبين، ص ۱۸۵.

۲۸. محمدحسن، عبدالحفیظ: رباعیات الخیام، ص ۱۵۲.

۲۹. همان مرجع، ص ۲۰۱.

۳۰. همان مرجع، ص ۲۰۲.

منابع و مأخذ:

- ۱- بکار، یوسف حسین: الأوهام في كتابات العرب عن الخیام، الطبعة الأولى، دارالمناهل، بیروت، ۱۹۸۸ م.
- ۲- جمال‌الدین، محمدسعید: دراسات تطبيقية في الأدبين العربي و الفارسی، دارالنايت للنشر و التوزيع، القاهرة، ۱۹۸۹ م.
- ۳- دانشفر، حسن: درباره رباعیات عمر خیام، چاپ اول، چاپخانه «افست گلشن»، ۱۳۵۲ ش.
- ۴- دشتی، علی: دمی با خیام، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۸ ش.
- ۵- کریستن سن، آرتور، بررسی انتقادی رباعیات خیام، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- ۶- مبشر الطرازی، أبوالنصر: کشف اللثام عن رباعیات عمر الخیام، الطبعة الثانية، الهيئة المصرية العامة، مصر، ۱۹۸۵ م.
- ۷- محمدحسن، عبدالحفیظ: رباعیات الخیام بین الأصل الفارسی و الترجمة العربية، الطبعة الأولى، دارالحقیقة للاعلام الدولي، القاهرة، ۱۹۸۸ م.
- ۸- هدایت، صادق: ترانه‌های خیام، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.